

# وحدتی که عملی نشد

## علی شکوهی

از برگزاری مجلس ختم معمولی برای يك چهره فرهنگی و رسانه‌ای اهل سنت در پایتخت جمهوری اسلامی جلوگیری می‌کنیم اما ادعای طرفداری ما از وحدت میان شیعیان و اهل سنت، گوش فلک را کر می‌کند. جای تعجب ندارد؟ انقلاب اسلامی میراث فکری اندیشمندانی است که از سیدجمال به بعد در تلاش برای احیای عزت و شأن مسلمانان اعم از شیعه و سنی بودند و تفرقه را محصول تمهیدات دشمنان اسلام تلقی می‌کردند و با شعار «بازگشت به خویشتن» و وحدت مسلمین، منشا ظهور جنبش‌های متعدد اسلام‌خواه در جهان اسلام شدند. در اندیشه امام خمینی و شاگردان ایشان از جمله آیت‌الله منتظری و آیت‌الله خامنه‌ای، وحدت میان مسلمانان يك ضرورت است و به همین دلیل، فتاوی‌ فراوانی از سوی آنان صادر شده است تا زمینه تفرقه میان مسلمانان از میان برود و انجام بسیاری از اقدامات تفرقه‌برانگیز منتفی شود. این تلاش‌ها در آغاز پیروزی انقلاب ثمر داد و ما شاهد رشد مراودات میان محافل شیعه و سنی بودیم. در آن زمان برادران اهل سنت، امام خمینی را به مثابه خلیفه مجتهد مورد نظر اهل سنت، مورد حمایت قرار می‌دادند و ایران کانون وحدت‌آفرین میان همه مذاهب اسلامی و محل رجوع همیشگی بزرگان اهل سنت بود. به تدریج هفته وحدت برای تاکید بر ضرورت ایجاد وحدت طراحی شد و هر سال «کنفرانس وحدت اسلامی» میزبان صدها تن از اندیشمندان و رهبران جهان اسلام شد که محوریت ایران اسلامی را در این زمینه پذیرفته بودند. متأسفانه به تدریج این جایگاه از دست رفت و جذابیت شعارهای وحدت مذاهب اسلامی کمرنگ شد. نقش دشمنان اسلام در ایجاد تفرقه میان مسلمین و ظهور جریان‌های تکفیری ضدشیعه مانند داعش و طالبان و سپاه صحابه و دیگران را در تشدید تعارضات مذهبی جهان اسلام نمی‌توان نادیده گرفت اما باید اذعان کنیم که ما در جمهوری اسلامی هم به شکلی عمل نکردیم که از آن برادری میان اهل سنت و شیعیان قابل اثبات باشد.

مطابق قانون اساسی رهبری از میان فقهای شیعه انتخاب می‌شود و رییس‌جمهوری هم باید حتماً شیعه اثنی‌عشری باشد اما در بقیه سطوح قدرت، هیچ محدودیت قانونی برای انتخاب برادران اهل سنت برای تصدی مسوولیت‌های سیاسی و اجتماعی و نظامی وجود ندارد. در عمل ما در انتخاب وزرا، استانداران، فرمانداران و بسیاری از مسوولیت‌های

حکومتي، رويه‌اي را برگزيديم که نارضايتي برادران اهل سنت را به همراه داشته است. اهل سنت ايران بسيار نجيب است و وفادارانه به ايران و نظام موضع مي‌گيرد و بسياري از محروميتها و محدوديتها را تحمل مي‌کند اما تصويري که از اين رفتار ما در سطح جهاني ايجاد ميشود، زيبا نيست و منطق دروني آن هم کسي را اقناع نمي‌کند. واقعا معنا دارد بخش بزرگي از جمعيت کشورمان را برادران اهل سنت تشکيل بدهند اما نتوانند در شهرهاي بزرگي مانند تهران و مشهد و شيراز و اصفهان و تبريز، مسجد داشته باشند؟ آيا حق آنان نيست که نماز جماعت خودشان را با آزادي عمل برگزار کنند و در اعياد و مناسبت‌ها، در اماکن مذهبي خودشان حاضر باشند؟ آيا ما از مسيحيان و اروپاييان انتظار نداريم که اجازه تاسيس مسجد در شهرهاي بزرگ خودشان را به مسلمانان بدهند؟ پس چرا همين انتظار برادران اهل سنت بر ما گران مي‌آيد؟ چرا کار اروپاييان براي جلوگيري از ساخت مساجد با مناره را نقض حقوق مسلمانان تلقي مي‌کنيم اما در ايران همين حق را براي بخشي از مسلمانان اين سرزمين قائل نيستيم؟

اين روش، اعتبار جهاني جمهوري اسلامي را هم خدشه‌دار مي‌کند. مسلمانان کشورهاي اسلامي از ما انتظار داشتند که بيش از همه حکومت‌ها در مسير ايجاد وحدت عملي حرکت کنيم اما الان با مشاهده عملکرد جمهوري اسلامي از ما قطع اميد کرده‌اند. به برگزاري هر ساله کنفرانس وحدت اسلامي خيلي دلخوش نباشيد چون اين امامزاده شفائي وحدت نمي‌دهد. وقتي در نماز جماعت همين کنفرانس نمي‌توانيم وحدت ايجاد کنيم انتظار داريد در حوزه‌هاي ديگر معجزه شود؟ الان ما الگوي بسياري از محافل اهل سنت در کشورهاي اسلامي نيستيم اگر نگويم با ظهور جريان‌هاي سلفي تکفيري در مرکز دشمني بخش بزرگي از جامعه اهل سنت قرار گرفته‌ايم. چرا در گذشته بزرگاني مانند کليم صديقي، شيخ سعيد شعبان، راشد الغنوشي، حسن الترابي و ده‌ها رهبر مذهبي کشورهاي ديگر هميشه در ايران بودند اما اکنون شاهد حمايت مشابه اين دست از متفکران مسلمان از ايران اسلامي نيستيم؟

به اصل حرفم برگردم. در چهارم آبان ماه امسال دکتر محمدآزاد جلاليزاده از چهره‌هاي سياسي و از مدرسان دانشگاه کردستان و از فعالان رسانه‌اي کشورمان از دنيا رفت. او از يك خانواده مذهبي و اهل علم کردستان يعني خاندان جلاليزاده بود که مشهور و سرشناس و مورد احترام مردم منطقه هستند. پدر ايشان (شهيد مسلم جلاليزاده) و پدربزرگش (شهيد ملاعلي جلاليزاده) از مفاخر استان کردستان بودند که در سال 60 به دست عناصر ضدانقلاب به شهادت رسيدند. مرحوم آزاد، عشقي عميق به ايران و مردم سرزمين خود داشت و در کنار عمويش (دکتر جلال جلاليزاده) با اتخاذ مبني اصلاح‌طلبانه به فعاليت

نواندیشانه در حوزه دین و سیاست مبادرت می‌کرد. شاید امثال ما با برخی از مواضع و برخوردهای دکتر محمدآزاد جلالی‌زاده موافق نبوده باشیم اما این امر از بزرگی و خیرخواهی و صداقت او چیزی کم نمی‌کند و به همین دلیل، او مورد احترام بسیاری از مردم کرد و اهالی فرهنگ و رسانه بود.

چند روز قبل اعلام شد که روز دوشنبه 17 آبان مراسم ختمی از سوی خانواده آن مرحوم در تهران در محل نمازخانه اهل سنت در پونک برگزار خواهد شد ولی بعداً اعلام کردند که با دخالت برخی نهادهای امنیتی، این مجلس ختم لغو شده است. همین برخوردهاست که ظلم به اهل سنت را موجب می‌شود و آنان را در موضع ضدیت قرار می‌دهد و دست‌کم مدعای وحدت‌طلبی ما را باورناپذیر می‌کند. چه اشکالی داشت که خانواده آن مرحوم در محلی که نمازخانه است و نه مسجد، پذیرای بخشی از بستگان و دوستان می‌بود و آرام می‌گرفت؟ چرا باید یک خانواده داغدار و جوان از دست داده، این‌گونه مظلوم واقع شود و از حق برگزاری یک مجلس ختم در تهران محروم شود؟

در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری، بزرگان اهل سنت ایران دست به یک انتخاب متفاوت زدند و از رییس‌جمهور کنونی دفاع کردند که به جبهه اصولگرایی تعلق دارد. اهل سنت ایران همیشه بر این باور بود که اصلاح‌طلبان بیش از بقیه جریان‌ها به مطالبات آنان توجه دارند اما در این انتخابات و در غیاب جدی اصلاح‌طلبان، به این جمع‌بندی رسیدند که از نامزد اصولگرایان دفاع کنند و عمل به وعده‌ها را در این طیف هم محک بزنند. آنان از دولت ریسی انتظار دارند که به شعارهای خود در زمینه آرمان وحدت اسلامی و تامین حقوق اهل سنت پایبند باشند. حال چرا اجازه برگزاری یک مجلس ختم به یک خانواده سرشناس و متدین داده نشد؟

درگذشت این نواندیش کرد و فعال سیاسی و رسانه‌ای را به خانواده‌اش و به دکتر جلال جلالی‌زاده و همه بستگان و دوستان و همکارانش تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات آن عزیز را از خداوند خواهانم.